



تصویری از محله عیدگاه، قبل

از انقلاب ملحفه‌ها مربوط به

دایره‌رگ‌گشتگان است

که در این کوچه واقع شده‌بود

در عیدگاه نام بر خسی محلات و کوچه‌ها مانند «سر حوضان» و «حوض شیر» برگرفته از همین آب‌انبار هاست؛ «پایاب چهل پایه» در راسته عیدگاه و حوض شیر هم که به‌دلیل وجود دو سر شیر سنگی به این نام شهرت یافته است، از جمله اماکن تامین آب محله بوده‌اند. در کتاب «فرهنگ جغرافیایی ایران» که سال ۱۲۸۹ خورشیدی تالیف شده، چنین آمده است: «قنات گل ختمی که از کوه‌های چهل بازوی گلستان سرچشمه می‌گرفته است، بین ارگ و عیدگاه جریان داشته است.» همچنین اعتمادالسلطنه درباره حمام‌های موجود در این محله می‌نویسد: «محله عیدگاه ۸ حمام دارد که حمام پاچنار، حمام امام جمعه در حاشیه خیابان سفلی، حمام دم تپه‌خاک، حمام عباسقلی خان، حمام کوچه کرلا، حمام هادی‌خان قرانی، حمام جدیدها، حمام درِ دروازه عیدگاه از آن جمله

نام می‌گیرند و محله‌شان هم با عنوان «محله جدیدها» رسمیت می‌یابد. ناگفته نماند که این اتفاق در اواخر فروردین سال ۱۳۲۵ خورشیدی دوباره تکرار می‌شود. نقل است که توپ چند کودک مسلمان که مشغول بازی در کوچه بودند، به بانویی کلیمی که در حال عبور بوده، اصابت می‌کند. زن کلیمی دست کودک را می‌گیرد تا به قصد شکایت نزد مادرش برود. شخصی در بین راه کشمکش کودک با زن کلیمی را می‌بیند و گمان می‌کند که این زن کودک را برای انجام مراسمی با عنوان «محمدی کردن» می‌برد تا در آن، سر کودک را برود. فریاد می‌زند و کمک می‌طلبد و همین گمان اشتباه سبب خشم مردم مشهد و در نتیجه حمله دوباره به محله یهودیان می‌شود. در این کوچه هنوز آثار بسیاری از زندگانی یهودیان مشهد وجود دارد که حمام کهنه جهودها روبه‌روی مسجد قفلگرها، حمام نو جهودها با نام گرمابه اسلام در کوچه عباسقلی خان، قصابی جهودها در کوچه سروش که حالا به سرای موحدیان تبدیل شده و سرای عزیزا..آف از جمله این یادگارهاست.

● موقعیت اجتماعی و مشاغل مردم محله سرشور

در کتاب نفوس ارض اقدس، موقعیت اجتماعی مردم محله عیدگاه در دوره قاجار این‌طور توصیف شده است: «این محله که میان محله متعارف سرشور و فقیرنشین پایین‌خیابان قرار داشته، عمده‌ترین ویژگی‌اش سکونت ۱۱۱ خانوار جدید (یهودی‌های مسلمان‌شده) از ۱۱۴ خانوار یهودی شهر بوده که همین امر، وجهه سوداگری و دلالی آن را باز می‌کرده اما محله عیدگاه از جهت تعداد منازل جمعیت‌نوکران دولت و آستان قدس، رعایا و پیشه‌وران دارای وضعیتی میانگین بوده است. اغنایای منازل وقفی و تکایای آن، زیادتز از حد متعارف و فقرا و خانه‌های اجاره‌ای‌اش، کم و صفر بوده است. صاحبان مشاغل ویژه‌ای چون کفن‌نویس، چاووش، لوطی، خرید و فروش و معامله مشغول بوده‌اند. «فریزر» در سال ۱۲۵۰قمری ضمن نام‌بردن از شخصی به نام «ملا مهدی» به‌عنوان کدخدای محله جهودان عیدگاه می‌نویسد: «یهودیان در همه‌جا با اشخاص معامله و به‌عنوان دلال و تاجر، نیازمندی‌های دیگران را فراهم می‌کنند. اما حضور این گروه در مشهد بعدها و در دوره قاجار حوادثی را رقم می‌زند که آنان را در تاریخ مشهد ماندگار می‌کند؛ حمله به این محله در سال ۱۲۵۵قمری از جمله این رویدادهاست. پس از اسلام آوردن این گروه، آنان بین مردم، «جدیدالاسلامی»

است و جهودهای عیدگاه پرچم‌دار این عرصه بوده‌اند. قرار داشتن این محله بر سر راه پراثر مشهد به نیشابور و تهران هم عیدگاه را تبدیل به محله‌ای زائرپذیر کرده بوده است. چند آواره سیاسی و وظیفه‌خوار افغانی و یک تاجر متمول بخارایی هم در این محله می‌زیسته‌اند.»

● تاریخ بلایای طبیعی در عیدگاه محله عیدگاه در طول تاریخ حیات خود، همچون دیگر محلات مشهد، بلایا و اتفاقی‌های مختلفی را از سر گذرانده است؛ حادثه سیل ۸ خرداد ۱۳۲۹ خورشیدی که بخش‌های جنوبی شهر مشهد را فراگرفت، از آن جمله است. دکتر قاسم رسا این حادثه را در بیتی چنین خلاصه کرده است: «بلای خانه‌برانداز سیل وحشت‌خیز/ چه خانه‌ها ز بنیاد کند و کرد خراب// سپاه سیل خروشان چو لشکر جنگیز/ چه کلبه‌ها که غارت ربود با اسباب». در محله عیدگاه نیز سیل، خرابی بسیار به بار آورد، آن‌چنان که طبق اسناد باقی‌مانده بالغ‌بر ۷۰۰ خانوار بی‌خانمان و ۴۰۰ منزل در این محله ویران شد. همچنین در این بلا، کارخانه صابون یزها، گودال نمازگاه، کوره‌های آجرپزی و بسیاری از کوچه‌ها و معابر را آب فرا گرفت و تخریب کرد.

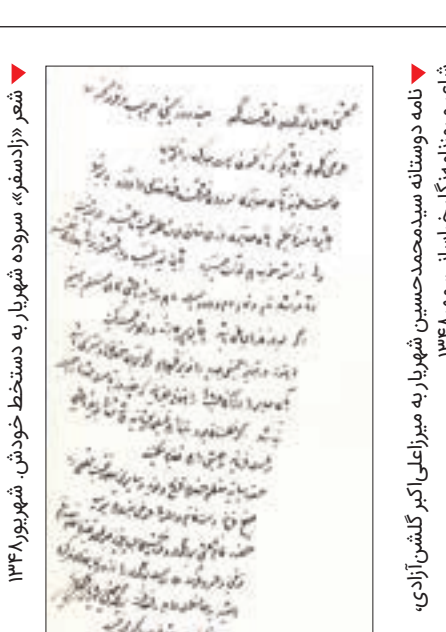
● بازارهای مهم عیدگاه

بازارهای موجود در محله عیدگاه، چه در گذشته و چه اکنون، پررونق بوده است. کوچه عباسقلی‌خان، حیطة جهودها، بازارچه عیدگاه و سراهای مختلف مانند عزیزا..آف، از مراکز مهم تجاری مشهد محسوب می‌شوند. اگرچه با مهاجرت یهودیان، برای مدتی بازار این محله دچار رکود شد، پس از چندی با تلاش بومیان محله عیدگاه و حضور افغانستانی‌های مهاجر، رونق خود را بازیافت. اکنون در کنار برخی مشاغل قدیمی، بسیاری از مغازه‌ها و بساطی‌های این بازار به فروش وسایل صوتی و تصویری، البسه خارجی و دیگر وسایل وارداتی مانند بلوری‌جات، چینی، کریستال و اسباب‌بازی مشغول هستند. همچنین بسیاری از مردم به‌ویژه زوار به‌دلیل شهرت کوچه عباسقلی‌خان و اعتقاد به کم‌بودن قیمت‌ها در این بازار، بااحتیاج خود را از این محله تهیه می‌کنند.

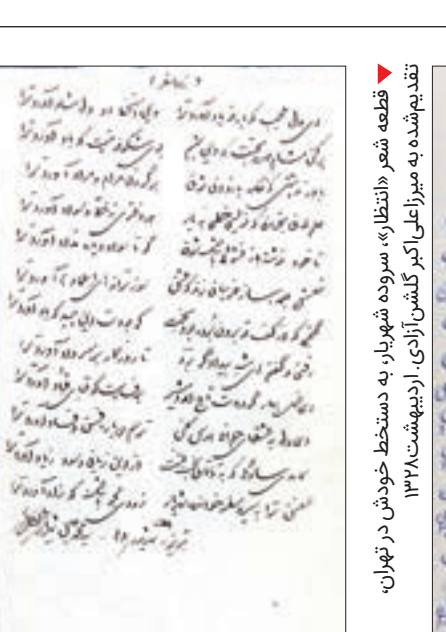
منابع: گفت‌وگو با محمد نظرزاده، پژوهشگر تاریخ محله عیدگاه، کتاب نفوس ارض اقدس به تصحیح مهدی سیدی، راهنمای خراسان تالیف دکتر علی شریعتی، وجه تسسمیه نام محلات مشهد از دکتر رحیم رهنما و آرشو اسنادی و تصویری مرکز اسناد آستان قدس رضوی



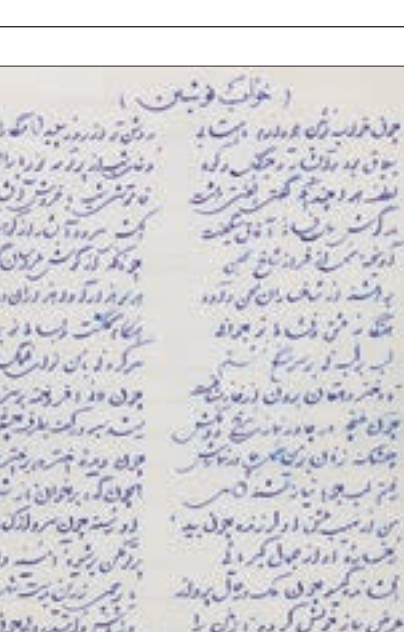
به میرزا علی اکبر گلشن‌آزادی، مهر ۱۳۱۳



نشر «زادسفر»، سروده شهریار به دستخط خودش، شهریور ۱۳۴۰



نامه و روزنامه‌نگار خراسانی، مهر ۱۳۴۰



تقدیم‌شده به میرزا علی اکبر گلشن‌آزادی، اردیبهشت ۱۳۴۰



قطعه شعر «انتظار»، سروده شهریار، به دستخط خودش در تهران،

جشن پاییزی ایرانی

پس از نوروز و بهار، پاییز مهم‌ترین فصل در سال ایرانی است که با جشن‌های بسیاری همراه است. مهرگان که ۱۶ مهر و در برخی روایات در گذشته، هم‌زمان با نخستین روز پاییز برگزار می‌شده، دومین جشن مهم ایرانیان باستان بوده است. جشن مهرگان در عصر هخامنشی در آغاز سال نو، یعنی در نخستین روز از ماه مهر برگزار می‌شده است. در گزارش‌های مورخان یونانی و رومی از این جشن با نام «میشر کنه/ میتراکانا» یاد شده و نام ماه مهر در کتیبه میخی داریوش در بیستون، با معنای «یاد خدا» آمده است. کتسیاس، مورخ و پزشک اردشیر دوم هخامنشی، نقل کرده است که در این جشن، ایرانیان با پوشیدن ردای ارغوانی‌رنگ و همراه با دسته‌های نوازندگان به پایکوبی می‌پرداخته‌اند. ایرانیان باستان درباره مهرگان به سه فلسفه معتقد بودند؛ نخست آنکه در این روز خداوند به کالبد مشی و مشیانه(نخستین آفریدگان خداوند) روح دمیده است. دوم اینکه مردمی که از ستم ضحاک ماردوش به ستوه آمده بودند، در این روز به رهبری کاوه آهنگر بر او

یک قصه یک آیین

قاب خاطره



خیابان خسروی مشهد، اوایل دوره پهلوی دوم

مروری بر افسانه‌های ارگ طیس

به‌مناسبت سالروز زلزله ۱۳۵۷

مجنون ارگ‌نشین



روزی که من در آنجا بودم، او مرا به یک کوچه برد و مرا به یک خانه برد و مرا به یک خانه برد و مرا به یک خانه برد

روزهای آخر شهریور ۱۲۵۷، تابستان به‌پهلوافتاده داشت جای خود را به فصل سوم سال می‌داد؛ فصلی که این‌بار قرار بود تقدیر را نه با برگ نخلستان‌های کویر که با تاریخ یک شهر درمیان بگذارد و این‌طور بود که هویت هزارساله طیس در تپه‌لرز یک زلزله به خزانی ابدی تبدیل شد. لرزه‌نگارها بزرگ‌ترین زلزله در تاریخ ایران را ۲۵ شهریور برای شهر تاریخی طیس ثبت کردند؛ زلزله‌ای که نه‌تنها رکورد کشته‌شدگان بلایای طبیعی تا آن‌روز را شکست که با ویران کردن این شهر، به عمر تمدنی هزارساله پایان داد، آن‌هم در میانه‌های آذرین‌بارش برای مردم برای به سرانجام رساندن انقلاب سال ۱۳۵۷ و آغاز جنگ تحمیلی -که با فاصله اندکی پس از آن رخ داد- سبب شد بازسازی بناهای تاریخی آن با غفلت، مواجه و شهر جدید طیس درست بر روی ویرانه‌های هویت چندقرنی‌اش ساخته شود.

شهرستان طیس تا قبل از آن زلزله دارای آثار تاریخی و باستانی زیادی بوده که بعضی از آن‌ها در زلزله از بین رفته و تعدادی هم باقی مانده است. یکی از این آثار که تا حدود زیادی در زلزله از بین رفت، ارگ هزارساله طیس با ۶ برج و ۱۲۱۶ قاعقه بود. این ارگ به‌دلیل قدمت بسیاریش در طول تاریخ بارها مرمت شده بود و آخرین بار نیز به سال ۱۲۱۶ میرحسن خان آن را توسعه داد. روایت است که این ارگ، راه‌های زیرزمینی به خارج از شهر داشته است و سواران نظامی از طریق آن، آمدوشد می‌کرده‌اند. همچنین در داستان‌های محلی آمده است که نادرشاه افشار، هفت دیگ طلا را که حاصل لشکرکشی وی به هندوستان بوده، در ارگ طیس پنهان کرده بوده است.

طیس نخستین شهری است که «ناصر خسرو» هنگام دیدار از خراسان به سال ۴۴۴هجری قمری به آن قدم می‌گذارد. او طیس را این‌طور وصف کرده است: «طیس شهری انبوه است، اگرچه به روستا نماید و آب اندک باشد و زراعت کمتر کنند، خرماستان‌ها باشد و بساتین و چون از آنجا سوی شمال روند، نیشابور به چهل فرسنگ باشد و چون سوی جنوب به خیص روند، به راه بیابان چهل فرسنگ باشد و سوی مشرق کوهی محکم است. عظیم ایمن و آسوده بودند مردم آنجا، چنان‌که به شب، در سراها بنستندی و ستور در کوی‌ها باشد؛ آنکه شهر را دیوار نباشد و هیچ زن را زهره نباشد که با مرد بیگانه سخن گوید و اگر گفتی، هر دو را بکشند و همچنین دزد و خونی نبود از پاس و عدل او(حاکم). گیلگی‌بن محمد ما را ۱۷ روز به طیس نگاه داشت و ضیافت‌ها کرد. چون از طیس دوازده بیامدیم، قصبه‌ای بود که آن را رقه می‌گویند. آب‌های روان داشت و رزق و باغ و درخت و بارو و مسجد آینه و دیه‌ها و مزارع تمام دارد.» «فن پوزدر» نیز در سال ۱۶۲۱میلادی ارگ طیس را می‌بیند و از آن با عنوان قلعه سلطنتی یاد می‌کند. در بعضی کتاب‌ها از جمله فتوح‌البلدان که در قرن سوم هجری قمری تالیف شده، هم اشاره‌هایی به حصار یا دژ طیس شده است.

اما جالب است بدانید که این‌ ارگ افسانه‌ای با همه افسانه‌های قدیمی‌اش، قصه دیگری هم دارد که برخی موسپیدکرده‌های طیس هنوز آن را به‌خاطر دارند. نقل است که پیش از زلزله سال ۱۲۵۷، ارگ قدیم طیس محل سکونت پیر مردی عاشق به نام «آق سیدعلی میرزا» بوده است؛ پیر مردی تنها که گرچه پچه‌ها در کوی و برزن دیوانه خطایش می‌کردند، شاعر سالمی داشته و فقط هجران عشقی جگر‌سوز او را به انزوا و کوخ‌نشینی در کاخ گلی طیس کشانده بوده است. مریم، اسمی است که آق سیدعلی میرزا هربار با شنیدنش، آتش به جان می‌گرفته است، آن قدر که ۴۰ سال تمام گوشه عزلت می‌گیرد و تنهایی‌اش را در گوش خشت‌های ارگ زمزمه می‌کند. داستان عشق سیدعلی‌میرزا در زمان زندگانی‌اش، او را شهره عام و خاص می‌کند، آن‌چنان که در سال ۱۳۵۱ پرویز کیمیایوی کارگردان را به خرابه‌های طیس می‌کشاند تا مستند «پ مثل پلیکان» را که براساس زندگی‌نامه سیدعلی بوده است، بسازد. این فیلم یکی از مستندهای تاثیرگذار و شاعرانه تاریخ سینمای ایران است. بازیگر اصلی آن آقاسیدعلی میرزا بود. در بخشی از این فیلم که در فضای مجازی هم بسیار دست به دست شده است، جمعی از بچه‌ها نشستند و یکی از آنان برای میرزا شعری با عنوان مریم را می‌خواند و او می‌گرید. ترانه این شعر را در آن زمان، آقای امیر نظامی که از قضا مشهدی بوده، سروده است.

پس از زلزله طیس، جنازه سیدعلی‌میرزا زری‌تلر از آوار باقی می‌ماند اما ۲۳ سال بعد وقتی که میراث‌فرهنگی تصمیم به بازسازی ارگ می‌گیرد، هنگام خاک‌برداری برای پیدا کردن پلان اصلی، جسد او را در حالی که سالم بوده است، پیدا می‌کنند. طبق فیلم‌هایی که منتشر شده است، پوست بدن، صورت و لباس‌های او هیچ تغییری نکرده بود. اما به‌نظر می‌رسید پیکر از داخل پوسیده باشد. ابتدا میراث‌فرهنگی تصمیم می‌گیرد جنازه سید را به مکان دیگری منتقل کند اما با درخواست مردم طیس در زیر پلان اصلی درست همان جایی که دل از دنیا کند، برای همیشه دفن و قصه مجنون ارگ‌نشین به افسانه جاودان طیس تبدیل می‌شود تا هربار زنان، نام و یادش را برای بچه‌هایشان لالایی کنند و با شب‌های پرتاره کویر درمیان بگذارند.

شهریار

روزنامه شهرامیدوزندگی

شنبه ۲۳ شهریور ۱۳۹۱

شماره ۲۸۰۰۰

۵۰

۵۰

۵۰

۵۰

۵۰

۵۰

۵۰

۵۰

۵۰

۵۰

۵۰

۵۰

۵۰

۵۰

۵۰

۵۰

۵۰

۵۰

۵۰

۵۰

۵۰

۵۰

۵۰

۵۰

۵۰

۵۰

۵۰

۵۰

۵۰

۵۰

۵۰

۵۰

۵۰

۵۰